

تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۹
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرایط صحت نکاح				
عنوان ۴	شرط بلوغ				
عنوان ۵	<p>فرع ششم: ولایت پدر و جد در نکاح صغیرین</p> <ul style="list-style-type: none"> ❖ بررسی اصل ولایت بر صغیرین ❖ ولایت جد؛ فرع بر ولایت پدر در فقه امامیه ❖ تحول دیدگاه فقها در گذر زمان ❖ استدلال مشهور قدما به روایت فضل بن عبدالملک <p>➤ مناقشه محقق حلی در سند و دلالت روایت</p> <ul style="list-style-type: none"> • بررسی اشکال دلالتی روایت ▪ نقد صاحب جواهر بر دلالت روایت ▪ توجیه قید در روایت: دفع توهم مذهب عامه 				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی گستره ولایت جد پدری بر نکاح صغیرین و مسأله اشتراط آن به حیات پدر می پردازد. در این راستا، دیدگاه مشهور قدما مبنی بر «اشترط ولایت جد به بقای أب» - که مستند به مفهوم روایتی از «فضل بن عبدالملک» است - تبیین می گردد. در مقابل، نظر متأخرین مبنی بر «اطلاق ولایت جد» - چه در زمان حیات و چه در زمان ممات پدر - مطرح شده و استدلال قدما مورد مناقشه قرار می گیرد.

در نقد دلیل قدما، اگرچه اشکال سندی محقق حلی - به جهت واقفی بودن راویان - با تکیه بر اصل وثاقت خبری مردود دانسته شده، اما اشکال دلالتی صاحب جواهر مورد تأیید و تأکید قرار می گیرد. بر این اساس، قید «زنده بودن پدر» در روایت مذکور، نه برای تقیید حکم، بلکه در مقام دفع توهم مذهب عامه - که ولایت جد را منحصر به پس از مرگ پدر می دانند - وارد شده است؛ از این رو ولایت جد پدری، مطلق و مستقل از حیات یا ممات پدر اثبات می گردد.

بحث ما پیرامون اولیای عقد در نکاح بود. بیان داشتیم که بحث در این زمینه را طی چند امر مطرح می‌سازیم:

بررسی اصل ولایت بر صغیرین

امر نخست: در اصل ولایت بر صغیرین در نکاح که در چند بند مورد بررسی قرار می‌گرفت:

❖ بند اول: در اینکه آیا آب و جد بر صغیر و صغیره ولایت دارند یا خیر؟ به این نتیجه رهنمون شدیم که از

روایات استفاده می‌شود هم آب و هم جد بر نکاح صغیرین ولایت دارند.

❖ بند دوم: در اینکه آیا ولایت جد مشروط به بقای آب یا عدم بقای اوست؟

ولایت جد؛ فرع بر ولایت پدر در فقه امامیه

در فقه امامیه اشتراط به عدم بقای آب نداریم تا گفته شود ولایت جد مشروط به پس از موت آب است؛ بدین معنا که اگر پدر فوت کرد و زنده نبود جد ولایت پیدا می‌کند. این قول در میان فقهای عامه وجود دارد؛ ولی در فقهای شیعه کسی بدان قائل نشده است؛ بلکه فقهای ما قائل به مشروط بودن ولایت جد به بقای آب هستند؛ یعنی تا پدر در قید حیات است جد ولایت دارد؛ چراکه پدر بر صغیرین ولایت دارد و جد دارای ولایت بر آب است؛ پس جد بر صغیرین هم ولایت پیدا می‌کند. از این رو ولایت جد بر صغیرین را فرع ولایت آب می‌دانند، پس آب باید زنده باشد تا ولایت داشته باشد و جد آبی ولایت پیدا کند وگرنه اگر آب ولایت نداشته باشد فرع آن یعنی ولایت جد نیز ولایت نخواهد داشت.

تحول دیدگاه فقها در گذر زمان

این قول در بین مشهور قدما مانند شیخ در «نهایه»، مرحوم صدوق در «هدایه»، مرحوم ابن جنید بنا بر نقل علامه در «مختلف»، ابن براج در «مهدب»، ابن زهره در «غنیه»، ابوالصلاح در «کافی» و سلار در «مراسم» بوده است؛ اما به تدریج پس از دوران علامه حلی این نظر در بین فقهای شیعه نفی شده و کنار گذاشته شده و گفته شده که ولایت جد مطلق است؛ چه پدر زنده باشد چه نباشد، چه پدر بخواهد چه نخواهد جد ولایت دارد و ولایت جد نه مشروط به بقای آب است و نه به رضای او.

استدلال مشهور قدما به روایت فضل بن عبدالملک

دلیلی که مشهور قدما در اثبات نظرشان بدان استناد کرده‌اند روایتی است که مرحوم کلینی نقل کرده است:

«عن حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن محمد عن جعفر بن سماعة؛ حسن بن محمد، ظاهر در «حسن بن محمد بن سماعة» است و جعفر بن سماعة نیز «جعفر بن محمد بن سماعة» است؛ یعنی حسن بن محمد این روایت را از برادرش نقل می‌کند؛ «عن أبان عن الفضل بن عبدالملک». به نظر ما این روایت از نظر سندی خالی از اشکال است؛ چراکه همه رجال آن از ثقاتند؛ عن أبی عبدالله علیه السلام قال:

«إِنَّ الْجَدَّ إِذَا رَوَّحَ ابْنَةَ ابْنِهِ وَكَانَ أَبُوهَا حَيًّا؛

اینجا شرط می‌کند که أبوها باید زنده باشند؛

«وَكَانَ الْجَدُّ مَرَضِيًّا حَيًّا؛

اگر جد عادل باشد مجاز است.

«قُلْنَا: فَإِنْ هَوِيَ أَبُو الْجَارِيَةِ هَوَى وَ هَوِيَ الْجَدُّ هَوَى وَ هُمَا سَوَاءٌ فِي الْعَدْلِ وَالرِّضَا»؛

اگر هر دو از نظر عدالت و رضایت مثل هم باشند اما جد و پدر با هم اختلاف نظر داشته باشند نیز حکم همین است؟

«قَالَ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تَرْضَى بِقَوْلِ الْجَدِّ»؛

فرمود: برای من پسندیده تر و مطلوب تر این است که دختر قول جدش را مقدم بدارد.

مناقشه محقق حلی در سند و دلالت روایت

مرحوم محقق در «شرایع» اشارتی به این روایت دارد؛ اما به ضعف آن می پردازد و می فرماید قدمایی که قائل به اشتراط ولایت جد به بقای آب شده اند «لروایة لا تخلو من ضعف»؛^۱ اما روایتی که بدان استناد می کنند خالی از ضعف نیست. اما ضعفی که محقق حلی به آن اشاره می کند هم شامل ضعف به لحاظ سند است و هم به لحاظ دلالت. ضعف سندی بدین لحاظ که «حسن بن محمد بن سماعه» و «جعفر بن محمد بن سماعه» که دو برادر بودند واقفی بودند و بر حضرت رضا علیه السلام وقف می کردند؛ یعنی قائل به امامت آن حضرت بعد از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نبوده اند. بدین لحاظ برخی، این دو برادر را قرح کرده اند.

ولیکن در جایگاه خود ثابت شده که خطای اعتقادی منافاتی با وثاقت در نقل ندارد و این دو توثیق شده اند؛ و لذا اشکال سندی به این روایت وارد نیست؛ هرچند که ممکن است در نظر محقق اشکال سندی هم بوده باشد.

بررسی اشکال دلالتی روایت

عمده اشکال به این روایت اشکال دلالتی است. این روایت می فرماید: «إِنَّ الْجَدَّ إِذَا زَوَّجَ ابْنَةَ ابْنِهِ وَ كَانَ أَبُوهَا حَيًّا وَ كَانَ الْجَدُّ مَرَضِيًّا جَازًا وَ چنین تزویجی را صحیح می شمارد؛ اما این روایت قید «وَ كَانَ أَبُوهَا حَيًّا وَ كَانَ الْجَدُّ مَرَضِيًّا» را در خود دارد؛ یعنی اگر جد، دختر را تزویج کرد و پدرش زنده بود جایز است؛ پس شرط و جزایی داریم. شرط این است که «إِذَا كَانَ أَبُوهَا حَيًّا» و جزایش «فتزویج الجَدَّ جَازًا»، پس معنایش این است که: إِذَا لَمْ يَكُنْ حَيًّا فَتَزْوِجِ الْجَدَّ غَيْرَ جَائِزٍ. این خود دلیل بر این است که ولایت جد به بقای آب مقید شده است.

نقد صاحب جواهر بر دلالت روایت

مرحوم صاحب «جواهر» هم اشکالی به دلالت این روایت گرفته که اشکالی قوی و درست است. ایشان می فرماید: «قوله: فكان أبوها حياً لا يراد به تقييد الحكم بكونه حياً»؛ عبارت: «وَ كَانَ أَبُوهَا حَيًّا» برای تقييد جواز عقد نیست تا معتقد شویم مفهوم دارد و مفهومش این است که: إِذَا لَمْ يَكُنْ أَبُوهَا حَيًّا فَلَمْ يَجْزِ الْعَقْدُ، «بل هو لإرادة بیان

۱. الكافي؛ ج ۵، ص ۳۹۶.

۲. قال في الشرائع: «و هل يشترط في ولاية الجد بقاء الأب؟ قيل: نعم، مصيراً إلى رواية لا تخلو من ضعف، و الوجه أنه لا يشترط»؛ [شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۲، ص ۲۲۰].

الجواز فی هذه الحال فضلاً عن حال موت الأب؛ سخن ایشان دقیق است و آن اینکه قید «إذا كان أبوها حياً» در مقابل مذهب عامه است^۱.

توجیه قید در روایت: دفع توهم مذهب عامه

از مرحوم آقای بروجردی نقل شده که می فرمود: اگر بخواهیم روایات خودمان را بفهمیم باید نظری به روایات عامه نیز داشته باشیم که از جمله همین روایت است. در بین عامه و اقوالشان آمده که: إذا مات الأب، جد ولایت دارد؛ یعنی ولایت جد را به موت أب مقید می سازند. این فراز «وَ كَانَ أَبُوَهَا حَيًّا» می خواهد آن فتوای عامه را رد کند؛ یعنی هرچند که پدرش حی باشد جد ولایت دارد. پس روایت نظر به قول عامه دارد که فرموده: «وَ كَانَ أَبُوَهَا حَيًّا» نه اینکه آن را به عنوان قید آورده باشد تا با توجه به مفهومش ثابت کنید که: إذا لم يكن أبوها حياً لم يجز العقد.

بنابراین از این عبارت، اراده تقیید نشده؛ بلکه مرادش دفع شبهه عامه است که قائلند ولایت جد مقید و مشروط به موت أب است و حضرت می خواهد بیان دارد که مقید به موت أب نیست؛ بلکه اگر پدرش مرده باشد هم عقدی که جد در حق صغیره جاری می کند جایز است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. ایشان در ادامه قول صاحب شرائع که فرموده بود: «مصیراً إلى رواية لا تخلو من ضعف»، می فرماید: «في السند وإن كانت من الموثق و الدلالة و هي رواية الفضل بن عبد الملك ... فإنها مع كون الدلالة فيها بمفهوم الحال أو الصفة على ما قيل وإن كان فيه أنها من مفهوم الشرط لإرادة بيان الجواز في هذا الحال فضلاً عن حال موت الأب رداً على من اعتبر موت الأب في ثبوت ولاية الجد من العامة»؛ [جواهر الكلام؛ ج ۲۹، ص ۱۷۱].